

حق انتشار آزاد است

علیه هنر رسانه‌ای

جستاری در باب پیروی نکردن از آثار هنری و هنرمند

رادین منفرد

رادین منفرد
علیه هنر رسانه‌ای
جستاری در باب پیروی نکردن از آثار هنری و هنرمند

fa.anarchistlibraries.net

آزادی چیست؟ هیچ چیز... چه چیز باید باشد؟ همه چیز، این عبارت برگرفته از یکی از عناوین روزنامه *نماینده مردم*¹ است که تحت تاثیر اندیشه‌ی پرودون² بود: «سرمایه‌داری چیست؟ همه چیز... چه چیز باید باشد؟ هیچ چیز». هنرمندی که برای جامعه و به مقصود رسیدن به نتیجه‌ای خاص دست به خلق اثر یا رشته آثاری میزند در حقیقت آزادی عمل و اختیار اندیشه را از خودش سلب میکند، چونکه او مجبور است برای رسیدن به هدف‌اش اثر خود را مطابق با سلیقه فعلی عوام تولید کند تا بتواند تاثیر مورد نظر را روی جامعه بگذارد. در جوامعی که به دلیل سرکوب رسانه‌های آزاد و کنترلی که از سوی حاکمیت بر روی رسانه‌های دولتی ایجاد شده است، هنرمندانی (در اینجا منظور از هنرمند کسی است که دارای تکنیک هنری می‌باشد نه کسی که دارای اندیشه مخصوص به خودش است) که در تلاش برای تولید محتوا با محوریت جامعه هستند خواه یا ناخواه آثار خود را بر اساس ایدئولوژی رسانه مورد نظر تطبیق میدهند چونکه این رسانه است که اثر هنری فردی را تبدیل به اثری جمعی میکند. نبود آزادی کافی برای رشد فردی، سیستم ارتجاعی آموزش و پرورش و نهادهای واپس‌گرا، توده مردم (افراد آزاد و دارای اختیار اندیشه) را با رسانه جمعی‌ای که یا در اختیار دولت است و یا در اختیار نهادی خصوصی، همراه میکند؛ نکته جالب توجه اینجاست که این نهاد اعم از دولتی یا خصوصی مجریانی دارد که مسئول معرفی و جانب‌داری از اثر هنری را دارا میباشند، این مجریان افراد آزادی نیستند که بر اساس دانش، تجزیه و تحلیل یا حتی سلیقه شخصی اثری را لایق داشتن عناصر در خور مقتضیات جامعه‌شان بدانند بلکه به این صورت است که آنها خود موجب‌بگیر شخص یا اشخاصی در قالب مدیر یا هیئت مدیره هستند، این هیئت مدیره خود حامیان مالی‌ای دارد که آنها نیز زیر پرچم افراد یا احزاب سیاسی‌ای مشغول به خدمت هستند. دنبال کردن این چرخه بی‌پایان کاری جز اتلاف وقت نیست، اما هدف از بیان موضوع این است که جامعه‌ی کنونی بیش از اندازه دنباله‌رو و مطیع رسانه‌های این چنینی است و هنرمندی که خواستار تغییرات اجتماعی است برای اثرگذاری روی عوام باید تن به چنین خفتی بدهد، در اینجا این هنرمند آزادی عمل و اختیار اندیشه را (که اگر داشت دست به چنین کاری نمیزد) از خود دور کرده است، او باید اثرش را به گونه‌ای تولید کند که مورد قبول سلیقه رسانه مورد نظر باشد زیرا در حقیقت این رسانه است که تصمیم آخر را در مورد هنر خوب و هنر بد میگیرد، اثری است لایق جمعی شدن یا ناشایست که با آرمان‌های حاکمان یا رئیس‌ان مغایرت دارد؛ عوام در این بین بیشترین نقش را در مردمی بودن یک اثر هنری ایفا میکنند. حاکمان امروزی با توسل جستن به سیستم واپس‌گرای آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها که تنها هدفشان انتقال حجم زیادی از علوم و تاریخ (دست چین شده) است بدون آنکه تفکر نقادی، ساختن و پرداختن را پرورش دهند، اختیار اندیشه را از انسان‌ها سلب و آنها را مطیع اوامر موجود درآورده‌اند، در نتیجه این توده به اصطلاح آزاد خواستار فرمانبرداری و قبول کردن تمام و کمال اندیشه از پیش تعیین شده رسانه‌ها است؛ چون این دیدگاه تحمیل شده مورد مقبولیت عوام است از انسان‌ها سربازهایی میسازد که بدون دریافت مزد تبدیل به جارچیان و تبلیغ‌گران

¹ اولین نشریه ادواری آتارشیستی

² فیلسوف، اقتصاددان و جامعه‌شناس فرانسوی

ایدئولوژی حاکمان رسانه میشوند و در جهت دفاع از آرمان‌های والا به جان یکدیگر می‌افتند، جامعه پیرو بی‌اختیاری است که عنصر اولیه‌ی آزادی یعنی شک‌گرایی را ندارد. در آخر، انبوهی انسان پیرو انسان داریم که منجر به اقتدار و شخصیت‌پرستی میشود که زمینه‌های فرمان‌راندن اقلیت بر فرمان‌بردن اکثریت را مهیا میکند. تقصیر را بر گردن سیستم آموزشی می‌اندازم چونکه این مسئله در شکل عمده و بنیادین وجود دارد.

در طول تاریخ بودند افرادی که برای مشکلات جامعه‌شان و در جهت رسیدن به هدفی خاص اثر هنری تولید کرده‌اند، یک چیز در بین کسانی که تبلیغ‌کننده اندیشه‌های دیگران هستند ثابت است، هنری که تولید میکنند تاریخ مصرف دارد همانطور که رسانه در مردمی شدن هنرمند و اثرش نقش دارد، میتواند عکس همان را ایفا کند زیرا دیگر نیازی به آن ندارد، او (رسانه) به هدف اش رسیده است.

حال وظیفه‌ی هنرمندان آزادی که می‌خواهند به مبارزه با همه‌اشکال ظلم و ستم حاضر در جامعه به پاخیزند بدون آنکه در خدمت کسی باشند یا رسانه‌ای بتواند اثر او را به نفع خویش مصادره کند چیست؟ از اینجا به بعد مقصودم از کلمه‌ی هنرمند کسی نیست که تحت سیطره‌ی اشخاصی خود و اثرش را می‌فروشد بلکه کسی است که به نسبت این افراد از آزادی عمل و اختیار اندیشه بیشتری برخوردار است و در حقیقت خود، متفکر خودش است. او جامعه را آنگونه که است و براساس دیدگاه خودش به اثر هنری تبدیل میکند و در جهت آزادسازی اجتماع از زیر یوغ اندیشه‌های اقتدارگرایان قدم برمیدارد، این‌گونه افراد مسئولیت‌تأثیری که اثر هنری ایشان بر روی مخاطب می‌گذارد را می‌پذیرند و خواستار سرعت بخشیدن به تغییرات اجتماعی نیستند چونکه آنها می‌خواهند اثر ناب خود را خلق کنند و به این امر آگاهند که به احتمال زیاد این اثر مورد توجه عوام و رسانه‌های منفعت‌طلب قرار نمی‌گیرد زیرا به دنبال قالب کردن ایدئولوژی بر کسی نیستند. هنری که قرار است در اختیار جامعه قرار بگیرد نباید شامل نتیجه‌گیری از سوی هنرمند باشد، در واقع او همانند تاریخ‌نگاری عمل میکند که بدون جانب‌داری از کسی یا چیزی واقعیت را آنگونه که هست به نمایش در می‌آورد، در این صورت است که هنرمند، آزادی تفکر مخاطب را مد نظر قرار داده است و با اثر هنری اش میتواند پلی میان عاملیت آزاد مخاطب با اثرش برقرار سازد. (منظور از تاریخ‌نگار کسی است که وقایع زندگی عوام را ثبت میکند نه آن دسته از نویسندگانی که کتاب‌های چند جلدی در ستایش از جلادان زمانه مینویسند و از اول تا آخر اثر هنری‌شان به تعریف و تمجید از حاکمانی می‌پردازند که اشتیاقی مفرط به کشورگشایی و جنگ و خونریزی دارند.)

وجود داشتند هنرمندانی که علیه اقتدار رؤسای زمانه خود دست به عمل زدند و در این راه دستاوردهای زیادی داشتند و پیشرو زمانه خود بودند، اما بعدها آشکار میشود که آنها مورد مقبولیت جامعه قرار گرفتند چونکه حاکمان اینگونه می‌خواستند. همیشه این سوال مطرح میشود که چرا هنرمندی صاحب سبک در دوران حیات‌اش بسیار موفق و معروف است در حالی که همتایان‌اش در خلوت مشغول به خلق آثار بی‌بدیل خود هستند تا شاید سال‌ها بعد پس از مرگ‌شان مورد تشویق پژوهشگران قرار گیرند. این مطلب را با استناد کردن به مقالهای که در سال 1995

باز کردن بیشتر این موضوع در این جستار نمی‌گنجد اما فکر میکنم مطلب به اندازه کافی روشن باشد که پای هنرمندان قدیمی تری که هنر خود را تمام و کمال صرف ارج نهادن قدرت حاکمان و دین ها کرده اند، به اینجا باز نکنم. کما اینکه هنوز مورد ستایش و تقدیر ما قرار می‌گیرند.

آثارشبهت‌ها نگرش ارزشمندی در این خصوص دارند، آنها بر این باور هستند که تا زمانی دولت و دولت‌مرد وجود داشته باشد چه در قالب احزاب چپ و چه در قالب احزاب راست هیچ انسانی آزاد نیست، زیرا ما با اجازه دادن به شخصی که قرار است به جای ما و برای آینده‌مان تصمیم بگیرد زمینه‌های فرمان‌راندن بر خود و جامعه را مهیا کرده‌ایم و این موجب نقض آزادی و اختیارمان است. حال با این تعریف فرض کنیم که رسانه هم در انحصار این نمایندگان مردم باشد. همانطور که وودکاک⁹ به درستی بیان کرده است: «آثارشبهت‌های بزرگ ما را به ایستادن بر روی پای اخلاقی خودمان فرا می‌خوانند تا از عدالت همچون آتشی درونی آگاه شویم و یاد بگیریم که صداهای گنگ و کوچک قلب‌ها مان واقعی‌تر از صدای هم‌سرایان آوازه‌گر سخن می‌گویند که هر روز بر گوش‌ها مان یورش می‌آورند».¹⁰ نمی‌خواهم جانب‌داری کنم زیرا آنها نیز از این قضیه مستثنا نبودند، در همان زمان انقلاب اسپانیا آثارشبهت‌های افراطی دست به از بین بردن آثار هنری‌ایزدند که در خدمت به مذهب بودند، آنها در کنار آتش زدن کلیساها آثار هنری مردمی را نیز از بین بردند در حالی که نقاشی‌هایی که توسط اشراف ارج نهاده می‌شدند را حفظ کردند؛ آنها در عین رادیکال بودن قربانی فرهنگی شدند که از سوی رئیس‌ان زمانه‌شان تحمیل شده بود، کسانی که علیه سلطنت حاکمان شورش کرده‌اند اما هنوز تحت تاثیر اندیشه‌ی همان حاکمان در ارتباط با ارزش هنر خوب و بد بودند.

بررسی این شواهد مثال کوچکی بود از هنرمندان بنامی که علیه دولت‌ها و قوانین‌شان به پا خواستند و در آخر آثارشان توسط همان دولت و در جهت رسیدن به منافع‌شان مصادره شد، در این بین تکلیف هنرمندانی که با اختیار خویش تن به فرمانبرداری از حاکمان را می‌دهند و در این منجلا ب قدم بر میدارند جای بحث ندارد.

در حال حاضر هنرمندان مردمی میل مفرطی به دیده و شنیده شدن توسط عوام دارند، آنها خواستار تحسین شدن توسط رسانه‌های جمعی هستند تا مورد مقبولیت مردم باشند، اشتباهی سیری ناپذیر از اعمال قدرت خود بر دیگران دارند تا بتوانند تفکر عوام‌فریبانه خود را بر مردم القا کنند، آنها حاکمان جدید هنر جمعی‌ای هستند که هیچ اندیشه‌ای از خودشان ندارند، این انسانی‌اختیار چیزی جز دلچکی در خدمت به ارباب جدیدش یعنی رسانه نیست. توده مردم (از بیسوادان و بیکاران تا شاغلان و حاملان عناوین دانشگاهی) مشت‌انسان بی‌اندیشه و اراده هستند که قدرت اختیار ندارند و خواهان تقلید کردن از افراد یا رسانه محبوب خود هستند تا آنها به او بگویند که چه اثر هنری و یا در مفهوم کلی تر چه چیز خوب است و چه چیز بد، سنگ چه چیز را به سینه بزنند و یا از چه چیز اظهار نفرت کنند.

به جمله‌ی اول متن برمیگردم: آزادی چیست؟ هیچ چیز ... چه چیز باید باشد؟ همه چیز

⁹ شاعر و نویسنده سیاسی و تاریخی کانادایی

¹⁰ وودکاک، جورج. آثارشبهت، ترجمه هرمز عبداللهی، چاپ اول، تهران، نشر چرخ

توسط فرانسیس استائر ساندرز³ با عنوان استفاده سازمان سیا از هنر مدرن به عنوان یک سلاح را توضیح میدهم.⁴ شواهد و مدارکی که ساندرز ارائه داد بسیار جالب توجه است، سازمان سیا به دلیل جنگ سرد علیه کمونیسم شوروی و سبک هنری رئالیسم سوسیالیستی‌ای که در اروپا درحال گسترش پیدا کردن بود دست به سلسله اعمال قابل توجه‌ای زد، او به دلیل شیوه‌ای که نقاشان اکسپرسیونیسم انتزاعی در تقابل با دولت و سنتهای دیرینه خود به پیش گرفته بودند از آنها استفاده کرد. سیا گالری‌داران را مجبور کرد که آثار این هنرمندان جوان و ساختار شکن را به عنوان پدیده هنری قرن بیستم معرفی کنند، کسانی که علیه واپس‌گرایی زمانه خود طغیان کرده و بر آزادی عمل و اختیار اندیشه متکی بودند و حتی در آثار خود قدرت دولت‌مردانشان را تقبیح میکردند، اما واقعیت چیز دیگری بود، سازمان سیا به این طریق توانست علیه سبک رئالیسم سوسیالیستی که تحت سیطره بلشویک‌ها بود آزادی فردی در جوامع غربی را به گوش هنرمندان جوان برساند و از آنها در جهت پیشبرد منافع سیاسی خود استفاده کند؛ کسانی همچون جکسون پولاک، ویلم دکونینگ، رابرت مادرول و مارک روتکو که فکر میکردند در میان جنگ با دولت و سیاستهای ضد انسانی‌شان هستند حال خودشان را به عنوان عروسک‌های خیمه شب بازی دولتی یافتند. این شکل از مصادره فقط مختص به هنرمندان تجسمی نبود بلکه این سازمان در دهه‌ی 1950 در پرداخت هزینه ساخت نسخه انیمیشنی قلمه‌ی حیوانات اثر جورج اورول نیز دست داشت، اثری که به مدت یک سال دولت انگلیس از انتشار آن سر باز زد. اورول هنگام انقلاب آثارشبهت‌های اسپانیا در سال 1936 عضو حزب اتحاد مارکسیستی کارگران⁵ بود که در جبهه موافق آثارشبهت‌ها علیه فاشیسم به جنگ مشغول بودند و در این بازه زمانی همزمان با مقاومت مسلحانه کتابی قابل توجه با عنوان درود بر کاتالونیا⁶ نوشت، او همچون خبرنگاری عمل کرد که با زندگی کردن در میانه رخدادها، جمع‌آوری نظرات مردمی و نحوه برخورد اجتماع با شرایط روز این اثر ناب را نوشت، برخورد حاکمان با این کتاب را چونکه سند رسمی‌ای دال بر اثبات این قضیه وجود ندارد را از زبان چامسکی⁷ نقل میکنم: «این کتاب درخشان در نخستین نوبت انتشار خود توجه چندانی به خود جلب نکرد، بی‌تردید به این دلیل که تصویری که اورول ترسیم میکرد در تقابل کامل با جزمیات لیبرالی قرار داشت. اما گمان من این است که توجه چشمگیری که از زمان بازنشر آن در 1952 و به عنوان سندی دندان‌گیر برای جنگ سرد به آن شد، چندان باب میل نویسنده آن نبوده است.»⁸ قصد بی اعتبار ساختن این اثر را ندارم فقط می‌خواهم مقدار ارزشمند بودن هنر را نزد فرمانروایان و نحوه برخوردشان با آثار هنری را در زمانه‌های مختلف مشخص کنم.

³ خبرنگار و تاریخنگار انگلیسی

⁴ URL: <https://www.independent.co.uk/news/world/modern-art-was-cia-weapon-1578808.html>

1578808.html

⁵ (POUM (Partido Obrero de Unificación Marxista

⁶ اورول، جورج. درود بر کاتالونیا، ترجمه توج آرامش، تهران، موسسه انتشارات آگاه

⁷ زیان‌شناس، فیلسوف و فعال مدنی آمریکایی

⁸ چامسکی، نوام. در باب آثارشبهت، ترجمه رضا اسکندری، چاپ دوم، تهران، نشر افکار جدید